

زمین‌داستان: همکناری زمین و فرهنگ در بستر اندیشه

عباس مهرپویا^۱

(تاریخ دریافت: ۹۲/۰۴/۱، تاریخ تأیید: ۹۲/۱۲/۲۴)

چکیده

رویاری آدمی با پدیده‌های چشم‌گیر زمینی در گذر سال‌ها، گاه به پیدایش برخی نوآوری‌های فرهنگی انجامیده است، آنچه در پرتو دانش نوپای "زمین‌مردم‌شناسی" قابل بررسی است و در این جُستار از آن سخن می‌رود. در این میان، پدیده‌ی زمین‌داستان از جمله‌ی نمونه‌هایی است که در پی هم‌آمیزی درونمایه‌های زمینی و فرهنگی در بستر اندیشه‌ی انسان، هستی و نمو می‌یابد. جستار پیش روی، با نگاهی به زمین‌داستان کوه پیرزنه، به بررسی چگونگی پیدایش این پدیده‌ای زمینی-فرهنگی، می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: زمین، فرهنگ، پدیده‌ی زمینی-فرهنگی، زمین‌مردم‌شناسی، زمین‌داستان

مقدمه

از دیرباز تا به امروز، جهان همواره گهواره‌ی اندیشه‌ورزی و خرداندوزی آدمی بوده است. بسیاری از اندیشه‌ورزان بزرگ از پیوند جدایی‌ناپذیر طبیعت و اندیشه سخن گفته‌اند. این جستجوی خردورزانه‌ی انسانی، دامنه‌ای گسترده از داستان‌گویی‌های ساده تا اندیشه‌ورزی‌های فلسفی پیچیده را در بر می‌گیرد. رالف والدو امرسون^۲ در جستاری با عنوان «طبیعت»، از طبیعت به نام آموزگاری مقدس برای آدمی یاد کرده و پیرامون چگونگی تاثیرپذیری اندیشه از طبیعت چنین می‌گوید: «هر آنچه در طبیعت یافت می‌شود بر آدمی تاثیر ماندگار بر جای می‌گذارد، تنها اگر دریچه‌ی اندیشه بر روی چنین تاثیر گشوده باشد» (امرسون ۱۸۳۶).

۱. هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان abbas.mehrpooya@gmail.com

2. Ralph Waldo Emerson

باید گفت که تاثیرپذیری اندیشه آدمی از طبیعت و گشوده بودن دریچه‌ی ذهن به روی تاثیرات طبیعی، در برخی از شاخه‌های نوپیدای فلسفه نیز پژواکی نو یافته است، و پیوند دیرینه‌ی اندیشه با "زمین"، گاه سرچشمه‌ی باریک‌اندیشی‌هایی در دانش و فلسفه بوده است. از آن جمله می‌توان از فلسفه‌ی خرد زمینی^۱ و فلسفه‌ی خرد زیستی^۲ یاد کرد. پیرامون فلسفه‌ی خرد زمینی، جی کی رایت^۳ (رایت، ۱۹۴۷)، با نگاهی انسان‌شناسانه به دانش جغرافیا و با بررسی هستی‌شناسانه‌ی سرشت جغرافیایی آدمی، به شناساندن فلسفه‌ی خرد زمینی در چارچوب میان‌رشته‌ای دانش جغرافیای انسانی می‌پردازد. رایت، در کوشش خود برای شناساندن فلسفه‌ی یادشده، از وجود دانشی جغرافیایی- انسانی یاد می‌کند که خود برآمده از جغرافیای محیطی است. برابر با این نگرش، جغرافیای محیطی خود می‌تواند سوی‌دهنده‌ی جغرافیای اندیشه، رفتار، و خوی‌های آدمی باشد. درباره‌ی فلسفه‌ی خرد زیستی، آلن درنگسن^۴ (درنگسن ۱۹۹۹) در جستاری با عنوان "دریچه‌ای به فلسفه‌ی خرد زیستی و خردورزی زیست‌شناسانه" از فلسفه‌ی خرد زیستی به نام کُنشی نوین در فلسفه یاد می‌کند؛ هم‌آنچه برای انسان از کاوشی ژرف، پیوسته، و فراگیر در پی یافتن ارزش‌ها، چپستی جهان، و خویشتن خویش سخن می‌گوید. وی در این باره می‌گوید: همان‌گونه که فلسفه‌ی کهن در پی خردورزی و اندیشه‌ورزی بوده است، فلسفه خرد زیستی نیز به دنبال خردورزی زیست‌شناسانه است. درنگسن که خود دنباله‌روی اندیشه‌ی نوآورانه‌ی آرن نائس^۵ پیرامون خرد زیستی است، از این دانش به نام "فلسفه‌ی هماهنگی یا ترازمندی زیست‌شناختی" یاد می‌کند و می‌افزاید: آنکه آدمی می‌بایست بشناسد، تنها خود [انسانی] او نیست، بلکه خودِ سترگ‌تر زیست‌شناختی اوست. افزون بر این، با نگاه به کُنش متقابل زمین و اندیشه از دیدگاه زیبایی‌شناسی، نگارنده و همکاران، در پژوهشی فلسفی، که پیش‌تر به انجام رسانده‌اند، به این نکته پرداخته‌اند که: نزدیکی و پیوند آدمی با زمین و نگرش وی در پدیده‌های زمین‌شناسی و زمین‌ریخت‌شناسی بی‌شمار، او را در کاوشی خردمندانه درگیر می‌کند که این خود می‌تواند به برداشت [ذهنی] روشن‌تری از «زیبایی» بیانجامد (مهرپویا و همکاران، ۲۰۱۱: ۲۲۰).

در این میان، رویارویی دیرین آدمی با پدیده‌های زمینی چشم‌گیر در گذر سال‌ها به پیدایش افسانه‌ها و داستان‌هایی در کارگاه اندیشه‌ی وی انجامیده است. این گونه‌ی داستانی که از درهم‌آمیزی عنصر یا بُن‌مایه‌ای زمینی^۶ با اندیشه و پندار آدمی پدید آمده است، کوششی انسانی است که یا با هدف دستیابی به گزارشی شفاهی برای رخدادی زمین‌شناسانه انجام گرفته، و یا برجسته‌سازی یک پدیده‌ی فرهنگی را در پی داشته است. گفتنی است که بررسی و پژوهش پیرامون این "پدیده‌ی

1. Geosophy

2. Ecophilosophy/Ecosophy

3. J.K. Wright

4. Alan Drengson

5. Arne Naess

6. Geological elements

زمینی-فرهنگی^۱ درچه‌ای نوپیدا را به سوی دانش نوین "زمین‌مردم‌شناسی"^۲ می‌گشاید. گفتنی است که دانش "زمین‌مردم‌شناسی" را می‌توان رشته‌ای دانشی- پژوهشی دانست که دامنه‌ی کاربرد و بررسی آن را می‌توان چنین تعریف کرد: شاخه‌ای از دانش مردم‌شناسی که به پژوهش، شناسایی، و کاوش پیرامون آن پدیده‌هایی می‌پردازد که از هم‌آمیزی سازمایه‌ها و نمودهای زمینی با باورهای فرهنگی به وجود آمده‌اند.^۳ برآیند این هم‌آمیزی زمینی و فرهنگی به پیدایش پدیده‌هایی می‌انجامد که از سرشتی زمینی-فرهنگی برخوردارند. نمونه‌ای از این پدیده‌های زمینی-فرهنگی، پدیده‌ی "زمین‌داستان" است. چیستی و چگونگی پیدایش پدیده‌ی زمین‌داستان پرسشی است که جستار پیش روی در پی یافتن پاسخی برای آن می‌باشد.

چیستی و چگونگی پیدایش "زمین‌داستان"

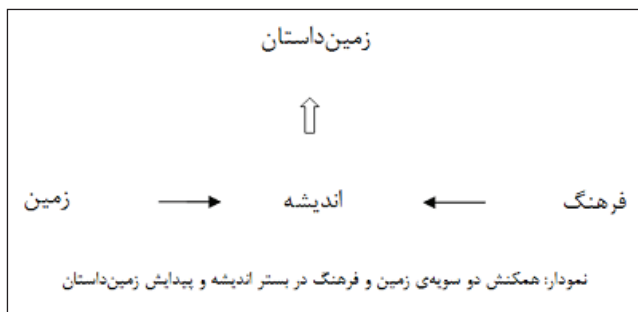
رویداد پیدایش یک زمین‌داستان را چه بسا می‌توان به طور کلی چنین روشنگری کرد: انسان روزگار پیش‌دانشی، در گذر و پویش هرروزه‌ی خود در طبیعت به ناگاه یا از سر پیش‌آمد، از میان بسیاری از ریخت‌ها و نمودهای زمینی در پیرامون خود، با نمونه‌ای چشمگیر همچون یک سنگ، صخره، گسل، و ... رو به رو می‌گردد. در پی این رویارویی، اندیشه‌ی آفرینشگر یابنده، تحت تاثیر ریخت‌شناسی ویژه‌ی آن پدیده قرار می‌گیرد. پدیده‌ی زمین‌شناختی یادشده، به دلیل برخورداری از گونه‌ای برجستگی ریخت‌شناختی و گاه زیبایی‌شناختی، برانگیختگی اندیشه‌ی یابنده (یا یابندگان) را در پی خواهد داشت. این برانگیختگی، چه بسا ناخودآگاه یابنده را به جستجو برای پیوند دادن ریخت زمین‌شناختی مذکور با نزدیک‌ترین باور یا کنش فرهنگی یا آیینی در باور یابنده وا می‌دارد: فرآیندی زمینی-فرهنگی که محصول نهایی آن، گاه در چارچوب گزینش واژه یا نامی نمادین برای آن پدیده آشکار می‌شود، و گاه، به جای گرفتن بن‌مایه‌ی زمینی یادشده در بافت "داستانی زمینی" می‌انجامد.

1. Geo-Cultural phenomenon

2. Geo-anthropology

۳. در پیوند با این نگره، در دهه‌ی ۶۰، کوشش‌هایی انجام گرفت تا از راه بررسی رخدادهای زمین‌شناختی و رای سنن شفاهی، اسطوره‌شناسی و باورهای مردمی (فرهنگ مردم) را با زمین‌شناسی، باستان‌شناسی، و تاریخ پیوند دهد. به سال ۱۹۶۸، زمین‌شناس دوروتی بی ویتالیانو جستاری پیشرو را به رشته‌ی نوشتار درآورد و در آن نام‌واژه‌ی Geomythology (زمین‌داستان‌شناسی) را ساخت. زمین‌داستان‌شناسی به آن کنشی می‌پردازد که می‌کوشد تا "رخداد زمین‌شناسانه‌ی موجود در ورای داستان یا اسطوره‌ای که [زمین‌داستان] از آن برخاسته، را دریابد." در پیوند با همین نگره، ایدرین میر یادآور می‌شود که "به خاطر زبان اسطوره‌شناسانه‌ی به کار رفته در فرهنگ شفاهی است که دانشمندان و تاریخ‌نویسان اغلب، هسته‌های حقیقت و برداشت‌های خردآمیز نهفته در بافت داستان‌های اسطوره‌شناسانه را از کف می‌دهند (میر، ۲۰۰۴)." در اینجا باید گفت که هسته‌های حقیقت و برداشت‌های خردآمیز در جمله‌ی ایدرین میر چیزی نیست مگر همان رخدادهای زمین‌شناسانه که در فرایشت زمین‌اسطوره‌ها نهفته‌اند و امروزه با پیشرفت‌های زمین‌شناسانه از آنها پرده برداشته شده است.

این داد و دهش دوسویه میان زمین و اندیشه‌ی آدمی در تلاش برای رسیدن به گزارشی شفاهی برای رُخدادی زمینی، پیشتر نیز در جستاری پیرامون کُنش متقابل زمین و فرهنگ^۱ موضوع بررسی و پژوهش بوده است (مهرپویا، ۲۰۱۲). جستار یاد شده، با پرداختن به پدیده‌ی کُنش متقابل زمین و فرهنگ و چگونگی پیدایش داستان‌هایی که سینه به سینه در رهگذر سال‌ها از نسلی به نسل دیگر رسیده‌اند، نگره‌ی نوپیدای زمین‌داستان^۲ را موضوع توجه قرار داده است. بنا بر این دیدگاه، زمین‌داستان را می‌توان فرآورده‌ای فرهنگی دانست که در پی برانگیختگی و تاثیرپذیری اندیشه‌ی آدمی از پدیده‌ای زمینی در پیرامون خود به وجود آمده است. این خود می‌تواند گویای این نکته باشد که پیدایش داستان‌های زمینی نه تنها بر فرهنگ کنونی آفرینشگر(ان) زمین‌داستان تاثیر می‌گذارد، بلکه شیوه‌ی نگرش ایشان و آیندگان‌شان را نسبت به طبیعت پیرامون خویش دگرگون می‌نماید (مهرپویا، ۲۰۱۲: ۵-۷۴). به گفتار ساده تر، پیدایش یک زمین‌داستان نه تنها فرهنگ آفرینشگران آن را دگرگون می‌سازد، بلکه شیوه نگرش آنان را به پیرامون طبیعی^۳، و به ویژه خود آن پدیده‌ی زمینی، دگرگون می‌سازد. به طور کلی، داد و دهش دوسویه‌ی زمین و فرهنگ، با میانجیگری اندیشه‌ی آدمی، را می‌توان در نمودار زیر خلاصه کرد:



در اینجا، نگارش نکته‌ای پیرامون دو گونه‌ی فرهنگی **زمین‌داستان**^۴ و **زمین‌داستان**^۵ بایسته است، و آن اینکه آفرینشگران پدیده‌ی زمین‌داستان، یا زمین‌اسطوره، در گزارش خود، به اسطوره‌های کهن و کلاسیک، برای نمونه یونان باستان و یا پیش‌تر از آن، باز می‌گردند. از سوی دیگر، رُخداد زمین‌شناختی در پیوند با یک زمین‌داستان، رُخدادی است کلان و کمابیش جهانی؛ همانچه اغلب در اسطوره‌های

۱. کُنش متقابل زمین و فرهنگ یا 'همکنش زمینی - فرهنگی' برابر با عبارت لاتین Geocultural Interaction به کار رفته است.

2. geotale

۳. پیرامون یا 'پیرابوم طبیعی' برابر با Natural Milieu به کار رفته است.

4. geomyth

5. geotale

باستانی آفرینش همچون توفان‌های بزرگ و مانند آن ریشه دارد. ولی در مورد زمین‌داستان‌ها، این فرآیند دیگرگونه است؛ بدین معنی که رویداد یا پدیده‌ی زمینی ورای هر زمین‌داستان، اغلب بومی‌تر بوده و درونمایه‌هایی چون آیین‌های کیفر و پاداش، و نیز برخی آموزه‌ها و باورها و کنش‌های فرهنگی بومی را در بر می‌گیرد.

زمین‌داستان و پیوند آن با فرهنگ مردم

بر پایه‌ی آنچه تا کنون گفته شد، می‌توان برآیند سخن را درباره‌ی چگونگی پیدایش پدیده‌ی زمین‌داستان چنین خلاصه کرد: زمین‌داستان نوزاده‌ای است که، در بستر اندیشه‌ی آدمی، از هم‌آمیزی بن‌مایه‌های زمینی و فرهنگی هستی می‌یابد. این نوزاده‌ی زمینی- فرهنگی آنگاه که برآلیده و جای خود را در میان باورهای مردمی باز می‌کند، خود می‌تواند به پیدایش روابط نوینی میان اندیشه‌ی آدمی و طبیعت پیرامون آن بیانجامد. به گفتار دیگر، پیدایش چنین داستان‌های زمینی- فرهنگی نه تنها بر فراوانی نمودهای فرهنگی می‌افزاید، بلکه سرشت فرهنگی‌ خاستگاه خود را پر بارتر می‌سازد. از سوی دیگر، زمین‌داستان همچنین نگرش آدمی را به طبیعت پیرامون خویش، و بن‌مایه‌ی زمینی مرتبط با آن، دگرگون می‌کند.

اکنون بر پایه‌ی تعریف زمین‌مردم‌شناسی که در بالا به آن اشاره شد، می‌توان کمابیش برجسته‌ترین ویژگی‌های زمین‌داستان‌ها را چنین برشمرد:

۱. زمین‌داستان، آمیزه‌ای زمینی- فرهنگی است که پس از پیدایش، سبب دگرگونی در روابط و پیوندهای میان انسان و پیرامون زمین‌شناختی وی می‌گردد، و از این رهگذر هم‌کنش میان زمین و فرهنگ را به دنبال دارد.
۲. زمین‌داستان‌ها از گونه‌ای برجستگی زیبایی‌شناختی برخوردارند، آنچه تنها در هم‌آمیزی بن‌مایه‌های زمینی و فرهنگی مرتبط با زمین‌داستان دریافتنی است.
۳. از آنجا که زمین‌داستان‌ها از یک سو در بستری زمینی ریشه دارند و از سوی دیگر با فرهنگ مردمی در پیوند می‌باشند، به واسطه‌ی این تعامل زمینی- فرهنگی، چه‌بسا برای سده‌ها و هزاره‌ها، پایایی و پویایی می‌یابند.
۴. از آنجا که زمین‌داستان‌ها در برگرفته‌ی آموزه‌های فرهنگی و اندرزپردازی‌ها بوده و گاه زبان‌گویای آیین کیفر و پاداش می‌باشند، از ارزندگی و ارزش بالای فرهنگی- آیینی برخوردارند. اکنون، با هدف فراهم آوردن نمونه‌ای دیرینه و برجسته در شناسایی پدیده‌ی زمین‌داستان، زمین‌داستان "کوه پیرزنه" در پی می‌آید.

زمین‌داستان "کوه پیرزنه" و کيفر سنگ‌شدگی

در بررسی پدیده‌ی زمین‌داستان، کيفر سنگ‌شدگی یکی از درونمایه‌های پرکاربرد در شکل‌گیری داستان‌های کهن گزارش شده از زبان ایرانیان به شمار می‌آید. با این همه، از میان شمار بسیاری از داستان‌هایی که پیرامون این درونمایه‌ی کهن به رشته‌ی گفتار درآمده‌اند، نگارنده، زمین‌داستان کوه پیرزنه را به دلیل برخورداری از برخی ویژگی‌های ساختاری و زیبایی‌شناختی، و نیز بهره‌گیری از برخی آموزه‌های ماندگار فرهنگی و فرامادی برگزیده است.

زمین‌داستان کوه پیرزنه، با کوهی در پیوند است که در پیرامون شهر سرکان قرار دارد. بومیان این کوه را پیرزنه نام‌گذاری کرده‌اند (تصویر ۱)^۱. کوه پیرزنه دربرگیرنده‌ی ریخت‌زمین‌شناختی ویژه‌ای است که نماد پیرزن سنگ‌شده‌ی داستان می‌باشد (تصویر ۲). نکته‌ی شایان توجه این است که زمین‌داستان کوه پیرزنه هنوز در اندیشه بسیاری از بومیان شهر سرکان و روستاهای پیرامون آن زنده و ماندگار است. اکنون، پیش از پرداختن به بررسی زمین-مردم‌شناختی زمین‌داستان کوه پیرزنه، یادداشتی پیرامون ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی شهر سرکان می‌تواند ما را در دریافت بهتر این پژوهش یاری رساند.

شهر سرکان: داده‌های جغرافیایی-تاریخی

شهر کوچک سرکان در شش کیلومتری شمال باختری شهر تویسرکان در دره‌ای سرسبز و پهناور در کنار رود سرکان بر دامنه‌ی الوندکوه پهلو زده است. این شهر نیز همچون بسیاری از آبادی‌های کوهستانی سرزمین ایران در پیدایش و گسترش خود با آهنگ همواری‌ها و ناهمواری‌های زمینی و فراز و نشیب‌های کوهستانی همساز گشته است. این هم‌فرازی و هم‌نشیبی خود از هم‌زیستی مردم این شهر خرم و پربوستان با طبیعت پیرامون خود می‌گوید. بی‌گمان، همچون هر جغرافیای دیگر، ویژگی‌های بومی و زیستگاهی این سامان نیز با خوی و روان بومیان شهر و آبادی‌های پیرامون آن درآمیخته، و سرشت آنان را با درشتی‌ها و نرمی‌های آب و هوا در این جغرافیای ویژه سازگار ساخته است.^۲

چشم‌انداز تاریخی سرکان، برابر با آنچه در کتاب "تویسرکان" (جلد اول - سیری در اوضاع طبیعی، تاریخی، اقتصادی و اجتماعی) آمده است، با شهر "توی" و شهر باستانی رودآور یکسان بوده و به گواه کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده، به چهارهزار سال پیش، و به گواه تاریخ مکتوب، به بیش از سه‌هزار سال پیش باز می‌گردد (مقدم، ۱۳۷۸: ۶۶).

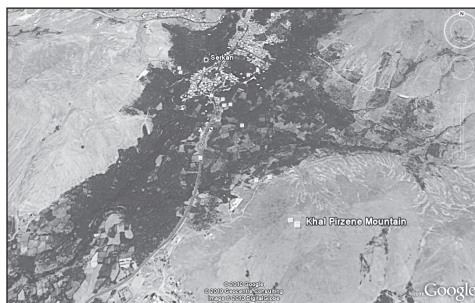
۱. جانمایی این کوه با به‌کارگیری نرم‌افزار گوگل ارت نزدیک به این برآورد است:

(34° 35' 06.85" N, 48° 27' 16.72" E (elevation: 2139 m, eye altitude: 2.79 km)

۲. این ناحیه افزون بر برخورداری از فرهنگ شفاهی گسترده و ویژه‌ی خود خاستگاه تنی چند از ناموران ادبی ایران از جمله رضی‌الدین آرتیمانی بوده است (آبادی آرتیمان در همسایگی شهر سرکان و کوه پیرزنه جای دارد).



تصویر ۲. تصویری از کوه پیرزنه (عکس از نگارنده)



تصویر ۱. جانمایی شهر سرکان و کوه پیرزنه (با بکارگیری نرم افزار Google Earth)

در این جا، یادآوری نکته‌ای پیرامون ویژگی‌های بومی گذران زندگی در این جغرافیای خاص و پیوند آن با باورها و فرهنگ کار بایسته می‌نماید. نکته این است که، از دیر باز تا کنون، بیشتر مردم این شهر و آبادی‌های پیرامون، در کنار دامداری و دامپروری، روزی خانواده‌ی خود را، به ویژه، از راه کشت‌وکار و کشاورزی فراهم می‌آورده‌اند. بر این اساس، و بنا بر آنچه از گفت‌وگوهای نگارنده با بومیان برمی‌آید، پایبندی مردم این سامان به آیین احترام به رستنی‌های زمینی، حتی در برخی رفتارهای کاری ایشان نیز آشکار و هویدا می‌باشد؛ تا جایی که، برای نمونه، پای گذاشتن در کشتگاه‌ها، و نیز گندم و جو دادن به ماکیان و چارپایان، به ویژه، با دست‌نماز داشتن، همراه بوده است، و پوشیدن تنپوش و پاپوش پاکیزه، و همچنین پاک‌تن و روان را ضروری می‌داشته است. این آیین رفتاری، به‌ویژه از سوی کسانی که با پخت نان سروکار داشته‌اند رعایت می‌شده است.

زمین‌داستان "کوه پیرزنه"

اگرچه از دیدگاه زمین‌شناسی، کوه پیرزنه تنها پدیده‌ای زمینی به شمار می‌آید، ولی همین کوه سنگلاخی، دربرگیرنده‌ی یک ریخت‌زمین‌شناختی است که اندیشه‌ی نگردگان خود را زمانی به ساختن زمین‌داستان "کوه پیرزنه" برانگیخته است. همچنین، باید گفت که داستان‌گویی با بهره‌گیری از درونمایه‌های زمینی و در پیوند با کيفر سنگ‌شدگی در میان ایرانیان کم نبوده است، و زمین‌داستان "کوه پیرزنه" تنها نمونه‌ای از این گونه داستان‌گویی‌هاست که در گوشه و کنار این سرزمین در اندیشه و بر زبان ایرانیان جاری است. با این یادآوری، اکنون، خوانشی از این زمین‌داستان که در پی گفت‌وگوی نگارنده با تنی چند از بومیان در منطقه‌ی سرکان^۱ به رشته‌ی تحریر درآمده است، در پی می‌آید:

۱. نگارنده که خود از جمله‌ی بومیان شهر سرکان می‌باشد، این زمین‌داستان را در کودکی از فاطمه آقایی، مادر خود که زمین‌داستان کوه پیرزنه را نخستین بار برای نگارنده نقل کرده‌اند، شنیده است. اگرچه خوانش پایانی این زمین‌داستان

”ما از مادران مان شنیدیم و آنها از مادران شان که در روزگاران کهن، آن‌جا بالای آن کوه، پیرزنی با کودک دلخواسته‌اش و گله‌ی گوسفندان و گاوان و مرغان‌اش زندگی می‌کرد. یک روز هنگامی که پیرزن نان می‌پخت، دریافت که کودکش را، که چاردهست‌وپا به این سو و آن سو می‌رفت، می‌بایست از آلودگی پاک کند. از آنجا که دست پیرزن در خمیر نان بود، دستمالی ابریشمی از آسمان فرود آمد تا پیرزن کودکش را با آن پاکیزه کند و از رسیدن آلودگی به خمیر نان جلوگیری نماید. ولی در چشم پیرزن، دستمال ابریشمی بسیار گرانبها آمد، پس تصمیم گرفت که آن را نگه دارد. آن گاه، آلودگی را با پاره‌ای از خمیر نان پاک کرد و سپس کودک را به پشت‌اش بست. همان‌جا و همان‌گاه، پیرزن با فرزند دلبدش و گله‌ی گوسفندان و گاوان و مرغان‌اش سنگ شدند و کوه آن‌گاه خشک شد و از سنگ پوشیده گشت.“

ناگفته پیداست که قانونی بودن نماد زمینی کوه، بار نشانه‌شناسی ویژه‌ای به این داستان بخشیده است. براین بنیاد، پیش از پرداختن به خود زمین‌داستان، سخنی کوتاه درباره‌ی جایگاه درونمایه‌ی زمین‌شناختی "کوه"، بایسته می‌نماید. در ادبیات و اسطوره‌شناسی جهان، گاه باور بر این است که کوه جایگاه نیروهای شگفت است. برای نمونه، بر اساس دیدگاه دانلد وارد^۲ سترگی کوه‌ها، ریخت‌های گاه شگفت‌آورشان، شکوه سرکش و برهنگی چشم‌اندازهایشان، و خطرناکی‌های^۳ آنها (آتش‌فشان‌ها)، یخچال‌ها، زمین‌لغزش‌ها، مه‌گرفتگی‌ها^۴، و نیز ویژگی‌های درونی (آب‌ها، کانسارها، غارپناه‌ها) و بیرونی‌اشان (جنگل‌ها و زندگی وحش) همه و همه، کوه‌ها را در اندیشه‌ی آدمی با [ناشناخته‌ترین و] ناآزموده‌ترین واکنش‌ها [در باور و اندیشه‌ی انسان در سراسر جهان] همراه می‌سازند. چنین واکنش‌هایی را وی در پنج گروه دسته‌بندی می‌کند: (۱) آفرینش کوه‌ها در باور مردم (۲) کوه‌ها، محور جهان، (۳) کوه‌ها، جایگاه هراس، (۴) کوه‌های میان‌تهی، همان‌جایی که در آن بهشت، دوزخ، و برزخ جای دارند، و (۵) کوه‌ها، زیستگاه مردگان. در پیوند با همین اندیشه، امان‌الله قرشی (قرشی، ۲۰۰۱)، با یادآوری برجستگی و تقدس کوه در چشم مردمان سراسر جهان، و اینکه در فرهنگ‌های سرتاسر جهان، کوه در شمار بن‌مایه‌های گرانسنگ اسطوره‌ای است، به این

در پی گفت‌وگوهایی که نگارنده با تنی چند از ساکنان بومی به رشته‌ی نوشتار درآمده است. در این جا، بایسته است که به نام برخی از این پرسش‌شوندگان اشاره گردد: زنده‌یاد علی مهرپویا، زنده‌یاد محمد آقایانی، توران آقایانی، شهلا مهرپویا، زهرا آقایانی و ... که نمایندگانی از سه نسل پیاپی بومیان سرکان می‌باشند. گفتنی است که نگارنده برخی از این داستان‌گویی‌ها را بر روی فایل صوتی ضبط نموده است.

۱. برخی از بومیان به هنگام بازگو کردن این زمین‌داستان، یادآور می‌شوند که در روزگاران کهن اگر کسی گناهی می‌کرده است، پادافره آن گناه در دم بر او نُمایانده می‌شده است.

2. Donald Ward

3. Dangerousness

نکته اشاره می‌کند که در نگاه هندوایرانیان کوه "زاییده و زاینده و بالیده و جاندار و اندیشمند [است] و زاینده‌ی رودها" می‌باشد. درستی آنچه گفته شد، امروزه در پرتو پیشرفت‌های نوین دانش زمین‌شناسی کمابیش نشان داده شده است؛ اگرچه، پرداختن به جنبه‌های زمین‌شناختی دیگر این موضوع، در چارچوب این نوشتار نمی‌گنجد.

از سوی دیگر، رخداد فرود آمدن دستمال ابریشمی از آسمان، شناسه‌ی دیگری است که نه تنها به زمین‌داستان کوه پیرزنه، پیرنگی فرازمینی داده، بلکه پیش‌درآمدی بر فرود آمدن کیفر سنگ‌شدگی بر پیرزن گناهکار داستان است. رشته‌ای تاییده در بافت داستان که با رویداد کیفر سنگ‌شدگی به انجام خود می‌رسد، و ریشه داشتن این زمین‌داستان را در باوری آیینی و آموزه‌ای فرا-مادی هر چه پررنگ‌تر می‌سازد.

و این گونه می‌بینیم که زمین‌داستان کوه پیرزنه، با بهره گرفتن از چنین عناصر زمینی و فرهنگی بومی، از رویداد سنگ شدن آدمی در پی بی‌احترامی به برکات و رستنی‌های زمینی^۱، در اینجا گندم، می‌گوید. اگر چه به قطعیت نمی‌توان گفت که زمین‌داستان کوه پیرزنه در کدام باور کهن یا آموزه‌ی آیینی ریشه دارد، ولی از گفته‌های بومیان، و نیز از درونمایه‌ی داستان، یک چیز آشکار می‌شود، و آن این است که: آفریننده یا آفرینندگان داستان با رستنی‌های زمینی با احترام رفتار می‌کرده‌اند. و این خود باور و رفتاری است که تا به امروز نیز در میان ساکنان این منطقه، و کمابیش در گوشه و کنار این سرزمین، ماندگاری یافته است. همچنین نمی‌دانیم که آیا این زمین‌داستان برای بار نخست هم به شیوه‌ی کنونی اش گفته شده است، ولی ساختار نهادین آن، نشان از این دارد که داستان یادشده، به هر شکل و شیوه، تلاشی باریک‌اندیشانه، و چه‌بسا ناآگاهانه، از سوی بومیان برای داستان‌گویی بوده است؛ آنچه با بهره‌گیری از بُن‌مایه‌های زمینی و فرهنگی به آفرینش پدیده‌ای زمینی- فرهنگی انجامیده است.

بر این اساس، باید گفت که کوه یادشده هم‌اکنون در میان بومیان، نه یک نمود زمینی یا گونه‌ی زمین‌شناختی تنها، که خاستگاه زمین‌داستان پیرزن سنگ‌شده است؛ و از همین روی است که این کوه "پیرزنه" نام گرفته است. بنابراین، ریخت زمین‌شناختی یادشده در داستان، نه پاره‌سنگی بی‌جان، که بخشی هستی‌ساز در این زمین‌داستان می‌باشد. این نمونه، به تنهایی می‌تواند از یک سو، گویای تاثیرپذیری اندیشه و فرهنگ از نمودهای زمینی، و از سوی دیگر، نشانگر تاثیرپذیری یک گونه و ریخت زمینی از فرهنگ بومی پیرامون خود باشد. بدین معنی که آن گونه و ریخت زمینی دیگر تنها یک ویژگی زمین‌شناختی بی‌جان به شمار نمی‌آید و در اندیشه‌ی نگرندگانی که زمین‌داستان را می‌دانند و بازگو می‌کنند پدیده‌ای زمینی- فرهنگی به شمار می‌آید.

1. Earth crops

هم‌سنجی "پیرزن و پیرزمین"

نکته‌ی دیگری که پیرامون شکل‌گیری این زمین‌داستان شایان توجه می‌باشد، گزینش نام "پیرزنه" برای کوه یادشده از یک سو، و گزینش بن‌مایه‌ی داستانی "پیرزن"، در ساختار داستان از سوی دیگر است. این نام‌گزینی از دو سوی برکشش داستانی این زمین‌داستان می‌افزاید: نخست، بکارگیری واژه‌ی پیرزن در همکناری با شناسه‌ی آوایی (-) می‌باشد که در رسم‌الخط فارسی با نماد نوشتاری (ه) نشان داده می‌شود. به کارگیری این نماد آوایی - نوشتاری در نام این زمین‌داستان، به گونه‌ای از شناخته بودن و آشنا بودن پیرزن داستان می‌گوید. این خود به تنهایی نشان از این دارد که پیرزن داستان، می‌تواند کسی باشد آشنا و از میان مردم، و داستان اندوهباری که بر او رفته است می‌تواند دامنگیر هر آن که چنین رفتاری از او سر بزند، نیز بگردد. دوم اینکه، از دیدگاه معناشناختی، این نام به واسطه‌ی معناشناسی اجزای خود، یعنی "پیر" و "زن"، در سطحی دیگر، دربرگیرنده‌ی دو معنای "سالخوردگی" و "زنانگی" است. این خود به طور ضمنی یادآور دو نکته در ارتباط با شخصیت پیرزن زمین‌داستان می‌باشد: خردمندی و باروری. در این میان، ناگفته پیداست که برابر با خرد همگانی، یکی از ویژگی‌های نهادین و برشمرده برای "زمین"، می‌تواند دیرینگی و سالخوردگی آن باشد، همان‌چه در فرهنگ و ادبیات مردم گوشه‌کنار جهان و از جمله ایران بسیار از آن سخن رفته است. ناگفته پیداست که در باور مردم، سالخوردگی، خود می‌تواند نشان از جهان‌آزمودگی یا خردمندی باشد. افزون بر این، بر طبق دیدگاه کارل یونگ^۱ پیرامون کهن‌الگوها یا کهن‌نمادها، مردمان سراسر جهان به برابری کهن‌نماد یا کهن‌الگوی زمین با "زمین مادر"^۲ باور دارند. این خود از جمله‌ی باورها و آموزه‌های کهن در میان بسیاری از فرهنگ‌ها و مردمان جهان به شمار می‌رود و نشان از آن دارد که زمین در "پذیرندگی" و "زاینده‌گی" خود، از ویژگی‌های زنانه و مادرانه برخوردار می‌باشد. بر این اساس، اشتراک معنایی "سالخوردگی" و "زنانگی" میان پیرزن و زمین در این زمین‌داستان، می‌تواند به هم‌سنجی مفهوم "پیرزمین" با نام "پیرزن" در بستر ناخودآگاه این زمین‌داستان بیانجامد. نکته‌ی دیگری که از این رهگذر برمی‌آید آنست که پیرزن زمین‌داستان هرچند سال‌خورده و خردمند، و هرچند نماد مهر و مادرانگی، در پی چنین لغزشی، خود و کودک و خانواده‌ی خود را ناخواسته به کام نابودی کشانده است. از این روی، سر زدن چنین لغزشی از سوی پیرزن زمین‌داستان از یک سوی هشدار است به گویندگان این داستان، مبنی بر اینکه چنین لغزش و گناهی می‌تواند از هرکس، حتی "پیرزنی سال‌خورده و سال‌آزموده" نیز سر بزند؛ و از سوی دیگر گواهی است بر این که اگرچه لغزش سرزده از پیرزن داستان، چه‌بسا ناخواسته و از روی ناآگاهی بوده است؛ با این همه، لغزشی

1. Carl G. Jung

2. Archetypes

3. The earthly mother

نابخشودنی است که ناخواسته بودن و ناآگاهانه بودن آن نمی‌تواند از اندازه و بزرگی‌اش بکاهد. این گونه، درونمایه‌ی مادر پیر زمین‌داستان، در راستای باور دیرینه به مادرانگی زمین پیر و کهنسال قرار می‌گیرد، جایی که کودکِ خردسال پیرزن نیز میتواند هم‌مایه و هم‌سنگ با رستنی زمینی، در اینجا گندم، در جایگاه کودکِ زمین قرار گیرد. بنا بر این، کیفر سنگ‌شدگی نوزادِ نوحاسته‌ی پیرزن واکنشی است که همسنگ و برابر با کنش خوارداشت نوزادِ زمین، یعنی همان گندم، قرار گرفته است. این اندیشه خود همساز و هم‌آهنگ با باور ایرانیان باستان است به اینکه زمین چون دوشیزه‌ای است و رستنی‌های زمینی چون فرزندان او و از این روی گرامیداشت زمین زاینده و نوزادگان او روا و بایسته است.

نکته‌ی پایانی پیرامونِ گزینشِ درونمایه "پیرزن" و نیز نام "پیرزنه" برای داستان یادشده، نزدیکی دیرین درونمایه‌ی "پیرزن" در فرهنگ مردم با آیین گویش داستان‌ها و دستان‌هاست؛ چنین است که گویی پیرزن نگون‌بختِ زمین‌داستان بر چکادِ کوه نشسته و خود، داستان درد و سرنوشت اندوه‌اش را برای بومیان و رهگذران بازگو می‌کند.

این همه خود برکشش و پویایی این زمین‌داستان افزوده و به ماندگاری آن در رهگذر سال‌ها انجامیده است. آنچه در همکناری با پس‌زمینه زیباشناسانه‌ی کوه، و نیز ریخت‌شناسی سنگ پیرزنه، از این زمین‌داستان، داستانی ماندگار و باورپذیر ساخته است.

نتیجه‌گیری

انسان در هم‌کناری با پدیده‌های زمینی در فرآیندی درگیر می‌شود که در آن اندیشه‌ی وی از ویژگی‌های زمینی پیرامونِ خود تاثیر می‌پذیرد. این تاثیرپذیری خود می‌تواند به دگرگونی در نگرش انسان نسبت به پیرامون زمین‌شناختی خود بیانجامد. از این رهگذر، رویارویی آدمی با پدیده‌های زمینی چشم‌گیر در گذر سال‌ها، به پیدایش و آفرینش دستان‌ها و داستان‌هایی در کارگاه اندیشه‌ی وی انجامیده است؛ آنچه می‌تواند به پیدایش نگاهی نو در بررسی پیوند و نزدیکی دیرنده‌ی آدمی با زمین بیانجامد. این نگرش نوین به چگونگی پیوند اندیشه‌ی انسان با پدیده‌های زمینی، تنها با سنگِ آزمونِ دانش "زمین‌مردم‌شناسی" قابل پژوهش و آزمودنی است. در این میان، پدیده‌ی زمین‌داستان خود از جمله‌ی آمیختگی‌های زمینی - فرهنگی است که به واسطه‌ی برخورداری از برخی ویژگی‌ها در رهگذر زمان پویایی و پایایی یافته است. این ویژگی‌ها عبارتند از: بهره‌گیری از ویژگی‌های چشم‌گیر زمین‌شناسی برای برجسته‌سازی باورهای مردمی، برجسته‌سازی پدیده‌های زمین‌شناختی از راه ایجاد پیوند میان آنها و آموزه‌های فرهنگی و آیین‌های رفتاری بومی. از جمله‌ی زمین‌داستان‌های گرانسنگی که این ویژگی‌های برشمرده را داراست می‌توان از زمین‌داستانِ کوه پیرزنه نام برد؛ داستانی کهن، که

با در آمیختن ویژگی‌های زمینی و آموزه‌های فرهنگی بومی، از باور به سنگ‌شدگی آدمی در پی رفتار ناشایست با محصولات زمینی، در اینجا گندم، می‌گوید. در پایان، اگرچه نمی‌توان خاستگاه تاریخی زمین‌داستان کوه پیرزنه را به روشنی تعیین نمود، ولی با کاوش و پژوهش در اندیشه‌ی بومیان و نیز درونمایه‌ی داستان یک چیز آشکار می‌شود: آفریننده یا آفرینندگان داستان و پی‌آیندگان آنها با محصولات زمینی به گونه‌ای شایسته و درخور رفتار می‌کرده‌اند. باور و رفتاری که در بسیاری از آموزه‌های آیینی این سرزمین از دیرباز تا کنون وجود داشته است و تا به امروز ماندگاری یافته است.

فهرست منابع

- قرشی، امان‌الله (۱۳۸۰)، آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی، انتشارات هرمس با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها، چاپ اول.
- مقدم، محمد (۱۳۷۸)، تویسرکان: سیری در اوضاع طبیعی، تاریخی، اقتصادی و اجتماعی، جلد اول، انتشارات اقبال، چاپ دوم.
- مهرپویا، عباس (۱۳۹۰)، زمین‌گردشگری (ژئوتوریسم): شاهراهی ماندگار و پایدار به سوی زیبایی آرمانی در زمین، علوم زمین، سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور، تهران، سال بیست و یکم، شماره ۸۱.
- Drengson, A., (1999). Ecophilosophy, Ecosophy and the Deep Ecology Movement: An Overview. Retrieved June 5, 2010. from <http://www.ecospherics.net/pages/DrengEcophil.html>
- Emerson, Ralph Waldo, (1836). *Nature, An Introduction to Nature*, American Transcendentalism Web <http://www.vcu.edu/engweb/transcendentalism/authors/emerson/nature.html> (accessed June 5, 2010)
- Mayor, Adrienne, (2004). *Geomythology*. In: *Encyclopedia of Geology*. eds. R. Selley/R. Cocks/I. Palmer. Munich 2004, 1–8.
- Mehrpooya, Abbas, (2012). Man's Affinity with Nature and Literature: The Case Study of the Folk Geotale of Khal Pirzene the Petrified Profaner, *Fabula*, 53, issue 1/2.
- Naess, Arne, (1991). *Ecology, Community and Lifestyle*. London, Cambridge.
- Vitaliano, Dorothy B., (1968). Geomythology: The Impact 19 of Geologic Events on History and Legend with Special Reference to Atlantis. In: *Journal of the Folklore Institute*, 5, No. 1,5.
- Ward, D., (1979). Berg. In: *Enzyklopädie des Märchens 2*. eds. Kurt Ranke et al. Berlin/New York, 138–146, here 138f.
- Wright J.K., (1947). "Terrae Incognitae; the Place of Imagination in Geography", *Annals of the Association of American Geographers*, v. XXXVII, pp 1-15.